

موانع و راهکارهای ارتقای فرهنگ کار و همت در جامعه اسلامی

جواد رحیمی دهسوری^۱

چکیده

بقاء و تداوم حیات، مستلزم کار و فعالیت است و نیاز به کار و تلاش از بدو خلقت وجود داشته است و هرچه می گذرد، اهمیت آن آشکارتر می گردد و قسمت اعظمی از زندگی انسان را در بر می گیرد. همت عالی سبب استحکام، پشتکار و نظم در انجام کارهاست، و بدون آن انگیزه و دقت عمل وجود ندارد، و کار سبب خستگی و کسل شدن می گردد؛ رسیدن به همت عالی یک هدف بزرگ برای موفقیت بیشتر در زندگی می باشد، لذا تبیین راهکارها و موانع ارتقای همت و کار در جامعه اسلامی از آن جهت که باعث پیشرفت فرد و جامعه می باشد، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. در این پژوهش به تبیین راهکارها و موانع ارتقای فرهنگ کار و همت در جامعه اسلامی با استناد به قرآن کریم، سنت معصومین علیهم السلام و سیره بزرگان، پرداخته شده است، که ابتدا در مقدمه به تعریف عناوین موضوع پرداخته و سپس به رابطه همت و کار و آثار همت عالی اشاره شده است، آنگاه در دو بخش به صورت جداگانه موانع و راهکارهای ارتقای فرهنگ همت و کار تبیین می گردد.

کلید واژه ها: همت، کار، موانع، راهکار، فرهنگ، جامعه اسلامی.



مقدمه

همت، قوه‌ی محرکه‌ی انسان است و تا همت نباشد حرکتی نیست، و هر چه همت عالی تر باشد حرکت و فعالیت بیشتر است. خداوند برای انسان عالی ترین همت ها را قرار داده است که همان مقام خلیفه‌ی الهی است، آنجا که به ملائکه می فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ من در روی زمین جانشین قرار داده ام. که رسیدن به این مقام منوط به وجود اسباب و عللی است که از مهمترین آنها همت بلند و کار و تلاش فراوان است. امام علی علیه السلام می فرماید: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»؛ (سید رضی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۷)، ارزش آدمی، به قدر همت اوست». و همچنین: «مَنْ شَرُفَتْ هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۸۳۲۰) هر که همتش والا باشد، ارزشش بیشتر است».

امام حسین علیه السلام نیز می فرماید: «سَبَقَتِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي بِحُسْنِ خَلِيقَةٍ وَعُلُوِّ هِمَّةٍ» به سوی مدارج عالی کمال (و قرب الهی) از راه نیک سرشتی و بلند همتی، بر همه جهانیان پیشی گرفتم». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۲۷/۳) در این شعری که به حضرت منسوب است با توجه به «علو همت» مذکور، علت رسیدن به مدارج عالی و کمال بشری را علو همت بیان می کنند. همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَا شَرَفَ كِبَعِدِ الْهِمَّةِ»؛ (مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۵/۷۸). هیچ شرافت و افتخاری، چون بلند همتی نیست».

مفهوم شناسی

الف: همت:

همت در لغت: قصد، اراده و عزم قوی، (عمید، ۱۳۷۴: ۱۲۰۷) قصد و همت که در نفس و روح کسی به وجود می آید. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۲۸) اراده و آرزو و خواهش و عزم (دهخدا، ۱۳۷۳).

منظور ما از «همت» در اینجا همت به معنای «عزم و اراده قوی و تصمیم جدی» است و منظور از «همت عالی» اهداف عالی، کوشش و اعمال اراده در امور با ارزش و مهم است، که اعم است از هر تصمیمی که منجر به تلاش و کوشش شود و آبادانی دنیا و سعادت آخرت را در پی داشته باشد.

ب: فرهنگ:

در لغت: واژه ای فارسی و مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است. «فر» پیشوند و به معنای جلو، بالا و پیش آمده است هنگ ریشه ای اوستایی از کلمه تنگا داشته و به معنی کشیدن و سنگینی وزن می باشد. (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۲) این واژه مرکب فرهنگ که از لحاظ لغوی به معنی بالا کشیدن و بیرون کشیدن است در ادب فارسی به معانی مختلفی چون دانش، علم، معرفت، ادب، تربیت، هنر، آموختن و به کار بستن، آموزش و پرورش، آداب، بینش و ایدئولوژی مذهبی آمده است (معین ۱۳۷۵: ۲/۲۵۳۸).

(از: فر، پیشوند + هنگ از ریشه ی تنگ اوستایی به معنی کشیدن، و فرهنگتن و فرهنگ) هر دو مطابق است با ادوکات و ادوره در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است (حاشیه ی برهان چ معین). به معنی فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد (دهخدا، ۱۳۷۳).

در اصطلاح: عبارت است از مجموعه باورها و دست آوردها و اندوخته های معنوی هر جامعه که زیربنایی ترین بخش هر جامعه نیز محسوب می گردد (وکیلی، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

ج: کار:

در لغت: پیشه، شغل، عمل، جنگ، رزم، کشت، زراعت (عمید، ۱۳۷۴: ۹۵۴) آنچه از شخص یا چیزی صادر گردد و آنچه شخص خود را بدان مشغول سازد و فعل و عمل و کردار (ناظم الاطباء)؛ آنچه کرده و بجا آورده شود که الفاظ دیگرش عمل و فعل و شغل است. (فرهنگ نظام) امر، شأن، اقدام، رفتار، رفتار و کردار (دهخدا، ۱۳۷۳).

در اصطلاح: «آنچه از شخص یا چیزی صادر گردد و آنچه شخص خود را بدان مشغول سازد و فعل و عمل و کردار.» تلاش و کوششی است انسانی برای کسب درآمد. (انوری، ۱۳۸۱: ۱/۶: ۵۶۴).

در مورد کار نظرات متفاوتی وجود دارد، به عقیده ی بعضی از صاحب نظران در تعریف کار به نوع خاصی از کار توجه نشده است، بلکه کار را در مفهوم عام سرچشمه ی انباشت ثروت و سرمایه و در نهایت رشد و شکوفایی جوامع تلقی کرده اند. پولکس فن (POLLEXFEN) می گوید: مردم سرچشمه ثروت های منقول بوده و افزایش ثروت از کار و زحمت آنها ناشی می شود (سوداگر، ۱۳۵۸: ۲۲). اما از نظر برخی از اقتصاددانان لیبرال از جمله کلسن، کار عبارت است از: استفاده ای که انسان از نیروهای مادی و معنوی خود در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات می کند. بر اساس این تعریف فعالیت و کار به طور عمده از طریق هدف ها و ارزش محصولی که تولید شده معین می گردد، به عبارت دیگر کار زمینه را برای تولید و افزایش خدمات ایجاد می کند. و به طور کلی کار عبارت است از: مجموعه عملیاتی که انسان با استفاده از مغز، دست ها، ابزار و ماشین ها برای استفاده ی عملی از ماده روی آن انجام می دهد و این اعمال نیز به طور متقابل بر انسان اثر می گذارد و او را تغییر می دهد (توسلی، ۱۳۷۵: ۱۰ و ۹). بر اساس تعریف مذکور کار دارای سه خصوصیت است: نخست، کار مبتنی بر فعالیت فکری و بدنی است. دوم، از طریق کار، کالایی تولید می شود یا خدمتی عرضه می گردد. سوم، در قبال انجام کار، دستمزدی پرداخت می گردد.

به عقیده امام خمینی (ره)، دایره شمول مفهوم کار و کارگر، در جنبش مخصوص و گروه خاص، خلاصه نمی شود، (موسوی خمینی، ۱۳۶۴/۱۲)؛ بلکه همه ی شئون زندگی فردی و اجتماعی و انواع درست، بجا و مهم و مفید آن را در همه ی رشته ها و مقام ها در بر می گیرد (همان، ۱۳۶۸/۱؛ ۱۹/۹).

در دین اسلام هر نوع کاری که موجب کسب درآمد حلال و سبب تحصیل آسایش اجتماعی و رفاه گردد، مورد تأیید عملی و قولی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین

گردیده است که این گونه اعمال دارای جنبه ی اخروی نیز هستند، چنانکه پیامبران الهی خود بر کار و فعالیت تأکید داشته و خود به آن می پرداختند.

منظور ما از «کار» در این پژوهش، تلاش و فعالیتی است که موجب پیشرفت فرد، اجتماع و کسب درآمد می گردد. و اعم است از علمی، عملی، تولیدی، خدماتی، فیزیکی، سیاسی، اقتصادی و...

د: جامعه اسلامی:

در لغت: جامعه: مونث جامع، گردآورنده، توده مردم، گروهی از مردم که با هم وجه اشتراک داشته باشند، صنفی از مردم، مردم یک شهر یا یک کشور، و نیز به معنی دانشگاه، و غل که به دست و گردن زندانیان می بندند، (عمید، ۱۳۷۴) اجتماع، مجتمع، حوزه، حلقه (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۴۸۹/۵).

اسلام: گردن نهادن، اسلام آوردن، فرو گذاشتن و یاری ندادن کسی را. اسلامی: اسلامی منسوب اسلام است (دهخدا، ۱۳۷۳).

در اصطلاح: جامعه: «در اصطلاح جامعه شناسان، وضع و حالت انسان ها یا حیواناتی که تحت یک قانون مشترک زیست می کنند. بوسوئه در توضیح این مطلب می گوید: «در حقیقت هر یک از ما بهر دیگری به وجود آمده است». «اجتماع انسانی یا حیواناتی که تحت قوانین معینی زندگی می کنند، خانواده یک جامعه ی طبیعی تشکیل می دهد». و «گروهی از مردم که برای رسیدن به هدف مخصوص تحت قواعد معین گرد هم جمع آمده اند. همچون جامعه ادبی و غیره.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۴۸۹/۵).

«مجموعه ای از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می دهند.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۳۳۱/۲).
با توجه به مطالب و تعاریف، این مطلب روشن می شود که وقتی گروهی از مردم در کنار هم به سبب وجوه مشترک دینی که همان اسلام است و رفع حوائج ضروری خویش زندگی می کنند، جامعه اسلامی نامیده می شود.



البته جامعه اسلامی را می توان به چند صورت تقسیم کرد:

الف: جامعه ای که اکثریت مردم آن مسلمان هستند؛

ب: جامعه ای که اکثریت مردم آن مسلمان و قوانین آن مطابق با دین مبین اسلام وضع شده است؛

ج: جامعه ای که اکثریت مردم آن یا تعدادی از مردم آن مسلمان هستند و قانون کشور بر اساس احکام و شرع اسلام وضع شده و حاکمان آن نیز مسلمانند.

منظور ما در این تحقیق از «جامعه اسلامی» گزینه سوم «ج» است یعنی جامعه ای که اکثر مردم آن مسلمان و قوانین آن بر پایه احکام و معارف اسلامی و حاکمان آن نیز مسلمان باشند.

۱- رابطه همت و کار

همت، مقدمه و لازمه ی انجام هر کاری است، و به عبارت دیگر می توان همت بلند را علت فاعلی و سبب یا محرک شخص برای رسیدن به قله های بلند عنوان کرد. به صورتی که با علو همت، سعی و تلاش زیاد همت انسان دچار سستی و بی حالی می شود، و رسیدن به مقامات بلند دنیایی و اخروی بدون همت بلند، امری محال و نشدنی است و چه بسا افرادی که از نظر امکانات و استعدادها در حدّ عالی هستند ولی چون همت بلندی ندارند هیچ گونه حرکت و عملی انجام نمی دهند و قدم از قدم بر نمی دارند.

۲- آثار همت عالی

الف: موفقیت و بردباری و وقار؛ امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوْأَمَانِ يَنْتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ» (سید رضی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۶۰) بردباری و وقار، دو همزادند که از بلندی همت زاده می شوند. همت بلند سبب استقامت و اراده قوی انسان در مقابل مشکلات می گردد.

ب: کرم و کریم بودن: انسان هایی که همتی بلند دارند مسائل کوچک را برای خود

بزرگ نمی شمارند و با افراد جامعه کریمانه رفتار می کنند، و از اینکه دیگران هم به جایی برسند و موفقیت هایی را کسب کنند خوشحال می شوند چنانکه امیرمومنان علی (ع) می فرماید: «الْكَرْمُ نَتِيجَةُ عُلُوِّ الْهَمَّةِ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۱۴۷۷) کرم، نتیجه بلندی همت است.

ج: کردار زیبا: وقتی همت انسان عالی می گردد کردار وی به تبع آن زیبا و نیکو می شود و از کارهای زشت دوری می کند، چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْفِعْلُ الْجَمِيلُ نَبِيئٌ عَنِ عُلُوِّ الْهَمَّةِ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۱۸۳۳) کردار زیبا از همت عالی نشأت می گیرد.

د: زیاد شدن غیرت و تنفر از زشتی ها، همچنین فرمودند: «عَلَى قَدْرِ الْهَمَّةِ تَكُونُ الْحَمِيَّةُ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۱۶۷۴) غیرت و دوری از اعمال زشت، به اندازه همت است. انسان های دون همت مرتکب هر کاری می شوند، چون همت کوتاه آنان موجب می شود که کارهای بارزش را نبینند و به آنها باور نداشته باشند.

ه: شجاعت: انسان هایی که همت بلند دارند به خاطر اینکه می خواهند به همت ها و اهداف خود برسند در راه رسیدن به اهداف از چیزی ترس و واهمه نداشته و افرادی شجاع هستند، چنانکه امیر مومنان علی علیه السلام می فرماید: «شِجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هَمَّتِهِ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۷۸۵۰) شجاعت مرد به اندازه همت اوست.

و: طمع نداشتن: همت عالی موجب قطع طمع به اموال دیگران می شود و فرد عالی همت هر چه که بخواهد با همت بلندی که دارد به دست می آورد امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِسْتَجْلِبْ عَزَّالِيَّاسَ بِيَعْدِ الْهَمَّةِ»؛ (مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۴/۷۸) عزت طمع نداشتن را با بلندی همت به دست آور.

ز: رسیدن به تکامل و مقامات بلند: همت عالی موجب رسیدن به تکامل بشری است و انسان را از این دنیایی فانی به مقامات معنوی و عالی سوق می دهد، و این مقامات برای هر کس به مقدار همت و تلاش اوست، چنانکه علامه طباطبایی به نقل از مجمع البیان در رابطه با معراج

انبیاء الهی و رسول اکرم (ص) می فرماید: «و آن معراج موسی بن عمران (ع) است که خدای تعالی او را با جسد و روحش تا طور سینا برد، و در قرآن در خصوص آن فرموده: وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ، و نیز ابراهیم را تا آسمان دنیا برد «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ...» و عیسی را تا آسمان چهارم برد «وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» و در باره رسول خدا (ص) فرموده: فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ و معلوم است که این به خاطر علو همت آن حضرت بود.» (موسوی، ۱۳۷۳: ۴۰/۱۳؛ مترجمان، ۱۳۶۰، ۹/۴۶).

موانع ارتقای فرهنگ کار و همت در جامعه اسلامی

۱- نا امنی

امنیت (با تمام اقسام آن از جمله، فردی، اجتماعی، اخلاقی، شغلی و...) یکی از نعمت هایی است که نبودنش موجب به خطر افتادن تمام نعمت ها می گردد، و افراد مستعد و توانمند برای جلوگیری از ضرر احتمالی، از صرف نیرو و هزینه های لازم و سرمایه گذاری در آن مناطق امتناع می کنند.

بیش از ۳۵۰ آیه در قرآن به طور مستقیم و صریح در مورد بیان بزرگی گناه ظلم و ستمگری مصادیق پیامدها و آثار شوم آن به روشنگری پرداخته اند و این همه تأکید قرآن و روایات در زمینه هشدار و بیان آفت ظلم و بی عدالتی به صورت مختلف وارد شده است، نشان دهنده این واقعیت است که از دیدگاه قرآن رسیدن به معیارها و شاخص های جامعه ایده آل، تنها زمانی امکان پذیر است که ظلم، بی عدالتی و تبعیض، ریشه کن شده، عدالت، برابری و مساوات در جامعه و روابط انسان ها حاکم شود و حقوق همه رعایت شود.

ظلم و ستم نه تنها عذاب اخروی (یونس، ۵۲) بلکه گرفتاری های دنیوی را نیز به دنبال دارد آیات زیادی در قرآن یکی از عمده ترین علل و عوامل سقوط و نابودی حکومت ها، تمدن ها و اقوام را ظلم و بی عدالتی بیان می دارد؛ مثلاً می فرماید: «وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ؛ (یونس، ۱۳) ما پیش از شما امت هایی را به دلیل ظلم و جورشان هلاکت ساختیم»

و نیز می فرماید: «فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ» (الحج، ۴۵) چه بسیار از شهر و دیاری را که به دلیل ستمکاری جامعه، نظام و مردم آن ها، همه را در هم کوبیدیم و به خاک هلاکت افکندیم. آبادی هایی که سقف هایش فرو ریخت و دیوارهایش ویران گردید، چاه های پرآب به دلیل بی صاحتی به حال تعطیل درآمد و کاخ های سر به آسمان کشیده و استوار از ساکنان خود تهی ماند.

چنان که ظلم و ستم ناامنی های اجتماعی را در پی خواهد داشت. قرآن استقرار امنیت و آرامش کامل برای افراد و جامعه ای را نوید داده است که ظلم و ستم در تمام ابعادش ریشه کن شده باشد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ؛ (الانعام، ۸۲) کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را حفظ کرده اند، دست به ظلم و ستمگری نزده اند، دارای امنیت کامل هستند.»

مفهوم آیه این می شود که اگر سایه شوم ظلم و ستمگری، تبعیض و بی عدالتی در قلمرو حیات و روابط اجتماعی انسان ها، گسترش پیدا کند، آرامش روحی و روانی، آسایش و امنیت فردی و اجتماعی نیز رخت بر بسته و به جای آن فشار، اختناق و استبداد روز به روز افزایش خواهد یافت. حضرت امیر مؤمنان (ع) در عهدنامه به مالک اشتر می فرماید: «و لیس شیء ادعی الی تغییر نعمة الله و تعجیل نقمته من اقامة علی ظلم، فَإِنَّ الله سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِينَ، و هو لِلظَّالِمِينَ لِبِالْمَرصَاد؛ (سید رضی، ۱۳۸۳: نامه ۵۳). و چیزی به اندازه پافشاری بر ستمگری عامل تغییر نعمت خداوند و باعث تسریع در خشم او نیست؛ زیرا خداوند آه و ناله مظلومان را همیشه می شنوند و او در کمین ستمگران است.»

در قرآن آیات فراوانی است که از سرگذشت اقوام و امت های گذشته حکایت می کند، امت هایی که به خاطر ظلم، تبعیض، بی عدالتی و فساد، بلاهایی چون زلزله، قحطی، گرسنگی، خشکسالی، کمبود میوه و مواد غذایی، صاعقه و طوفان و مانند آن ها دامن گیرشان شده است. بلاهایی که هر یک برای ایجاد هرج و مرج و یا ناامنی و نابسامانی های اجتماعی کافی است. (النمل، ۵۲ و ۵۸؛ هود، ۶۷ و الاعراف، ۱۳۰ و ۱۳۳).

امروز این ظلم ها و ناامنی ها در برخی کشورها به وضوح مشاهده می شود و مردم این سرزمین ها با وجود نعمت ها و استعدادهای سرشار فعالیت موثر و مفیدی ندارند.

۲- حمایت نکردن از کارگران و تولید کنندگان

یکی از نکاتی که بی توجهی به آن موجب از بین رفتن همت ها و انگیزه ها است، حمایت نکردن از اشخاصی است که در راه تولید سرمایه و انجام کار فعالیت دارند. در بعضی از کشورها افراد دارای کارخانه ها و مراکز تولیدی را مورد توجه قرار می دهند و حمایت های مالی و غیرمالی از آنها به عمل می آورند، حتی حاضرند به خاطر این گونه افراد امنیت و آسایش دیگران را به خطر بیندازند. و این حمایت ها موجب اطمینان خاطر شخص تولید کننده و کارگران می شود. و موجب می شود که افرادی که می خواهند سرمایه گذاری کنند در این کشورها سرمایه گذاری کنند و افرادی که صاحب حرفه یا کار هستند به این کشورها مهاجرت کنند، و زمینه کار و اشتغال خوبی فراهم می شود.

در زمان ائمه علیهم السلام، کشاورزی یکی از کارهای تولیدی مهم محسوب می شد، بر همین اساس نسبت به مدارا کردن با دهقانان همواره توصیه می فرمود، به فرماندهان نظامی نیز دستور می داد که از جانب آنها به کشاورز ظلم و ستم نشود. «أشددکم الله فی فلاحی الارض ان یظلموا قبلکم، از شما فرماندهان نظامی می خواهم که مبادا فلاحت پیشه گان از جانب شما مورد ظلم واقع شوند.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۷۲/۴). یا در بحث لایحه رومی رودخانه جهت فراهم کردن آب کشاورزی، حضرت دستور به حمایت و کمک را صادر می کرد، و می فرماید: «و اگر دست به عمران نهر شوند و وضعیت مالی آنها تقویت شود، از نظر من بهتر است تا این که در ضعف در آمد مالی باقی بمانند.» (البلاذری، ۱۳۹۴ ش: ۱۶۲؛ یعقوبی، ۱۹۲/۲) بر همین اساس سیاست مالی و جمع آوری «خراج» به گونه ای تعیین می کرد که عدالت و انصاف مورد توجه قرار گیرد.

۳- اجباری بودن کار

اجبار گاهی اوقات به صورت مستقیم است، یعنی مجبور کردن شخص به انجام کاری

است، و گاهی اوقات اجبار به صورت غیر مستقیم است، به این معنا که محیط و زمینه کار آن قدر ضیق و نامساعد است که افراد برای اینکه بتوانند کاری را انجام بدهند و درآمدی داشته باشند بر خلاف میل باطنی و با یک نوع جبر غیر مستقیم، ناچار به انجام کاری می شوند که علاقه و اطلاعاتی در مورد آن ندارند، که در هر دو صورت، این افراد در انجام کار کوتاهی می کنند و نمی توانند از نبوغ و راهکارهای جدیدی جهت ارتقای کیفی و کمی آن کار ارائه دهند و فقط به حداقل ها اکتفاء نموده و به صرف داشتن درآمد به آن کار مشغول می شوند.

در زمان امام علی علیه السلام گروهی از مردم نزد حضرت آمدند و چنین اظهار کردند که اگر نهر متروک و غیر قابل استفاده ی آنها لای روبی و حفاری شود، شهرهای آنها آباد و بر ادای خراج توانمند و درآمد مسلمین از این جهت افزوده می شود و از حضرت (ع) خواستند برای نماینده شان نامه ای بنویسد، تا در انجام آن کاری آنها را جمع کند و نیروی آنها را در حفر و عمران نهر و تأمین هزینه آن به کارگیرد. حضرت (ع) نامه در این رابطه نوشتند و در ادامه فرمودند: «و لست أرى أن أجبر احدا علی عمل یکدحه فادعهم ألیک فان کان الأمر فی النهر علی ما وصفوا فمن أحب ان یعمل فمره بالعمل...؛ (محمودی، ۱۹۶۸: ۳۵۹/۵) و من دوست ندارم کسی را به کاری مجبور سازی که از آن کراهت دارد و بدان بی میل است، اگر نهر، آنچنان است که آنها گفتند، من انجام خواست آنها را به شما ارجاع می دهم، هر کس که دوست دارد در انجام این امر کار کند، از او بخواه که تلاش کند.» نکته قابل توجه این است که، حضرت (ع) تأکید و داشت که مشارکت مردم، با خواست و رضایت آنها انجام پذیرد و نه تحمیل و اجبار. خداوند در قرآن در رابطه ی با حضرت موسی و شعیب علیهما السلام می فرماید که شعیب به موسی گفت: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (القصص، ۲۷) در این آیه از جمله «فان اتممت عشرا فمن عندك؛ اگر خواستی می توانی ده سال اجیر من باشی.» هر طور که بخواهی و جمله «ما ارید ان اشق علیک؛ نمی خواهم به تو سخت بگیرم.»

به خوبی استفاده می شود که ازدواج با این شرایط را حضرت شعیب (ع) به اختیار موسی (ع) قرار داد و وی را مجبور به ازدواج با شرط مذکور نکرد و بعد هم در خود شرط مدت ۲ سال دیگر وی را مخیر کرد، و مجبور به ازدواج و همچنین مجبور به هشت سال خدمت نکرد. و این انتخاب به خاطر این است که موسی با اختیار خود یکی از امور را انتخاب کند تا در انجام آن دچار هیچگونه تردید و سستی نشود و انگیزه و همت بلند او از بین نرود.

۴- بی توجهی به نیازها و اولویت ها

کاری که انجام می شود باید با توجه به اولویت های منطقه ای و خصوصیت های فرهنگی و اجتماعی آن منطقه باشد، تا بتوان از همت بلند افراد در آن کار استفاده کرد، اما بی توجهی به این گونه اولویت ها و نیازهای جامعه موجب کوتاهی همت کارکنان و افرادی که به طریقی در انجام آن کار مشارکت دارند، می گردد.

در قرآن، خداوند به این اولویت ها و نیازها توجه می کند، مثلاً در داستان یاجوج و ماجوج، که به قومی حمله می کردند و آنان را مورد تجاوز و غارت قرار می دادند، وقتی به ذوالقرنین گفتند: ای ذو القرنین، قومی به نام یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد و خونریزی و وحشیگری بسیار می کنند، آیا چنانچه ما خرج آن را به عهده بگیریم سدی میان ما و آنها می بندی (که ما از شر آنان آسوده شویم)؟ ذو القرنین گفت: تمکن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده (از هزینه شما) بهتر است (نیازی به کمک مادی شما ندارم) اما شما با من به قوت بازو کمک کنید (مرد و کارگر از شما، وسایل و هزینه آن با من) تا سدی محکم برای شما بسازم (که به کلی مانع دستبرد آنها شود) (الکھف، ۹۴ - ۹۶). اگر در اینجا ذوالقرنین هر چیزی غیر از سدّ می خواست بسازد و از مردم کمک می خواست، کسی به او کمک نمی کرد و برای ساخت آن قدمی بر نمی داشت ولی چون ساخت سدّ یک مسئله لازم و حیاتی بود مردم نیز در ساخت آن مشارکت کردند و همت و انگیزه مردم در مشارکت مستلزم نیاز آنان است پس باید در کارهایی که برای مردم می شود به اولویت ها توجه کرد تا بتوان از کمک های آنان بهره برد.

یا وقتی حضرت یوسف علیه السلام طرح صرفه جویی در مصرف و انبار کردن آذوقه به مدت هفت سال را ارائه نمود، از وی قبول کردند و دقیقاً به آن عمل نمودند. یا مواردی از این قبیل که توجه به اولویت‌ها باید از موارد ضروری و لازم باشد نه اینکه چون تخصص من در این کار است و این رشته را بهتر بلدم یا علاقه زیادی به این نوع کارها دارم، پس باید این کار به این صورت انجام شود.

۵- افراط و تفریط

افراط و تفریط در هر چیزی موجب فساد آن است به خصوص در همت و قصد، که گاهی اوقات افراد به خاطر زیاده روی در همت‌های بلند و کارهای بزرگ، مدتی را بی وقفه مشغول به انجام کاری می‌شوند و چون نمی‌توانند به اهداف از پیش تعیین شده برسند، دچار شکست می‌شوند و از ادامه دادن آن منصرف می‌شوند و گاهی اوقات نیز دچار کم کاری و بی‌کاری می‌شوند که هر دو موجب از بین رفتن همت بلند است. یا اینکه تصمیم به انجام کاری می‌گیرند که این امر در حد توان آنان نیست، بعد از مدتی به خاطر عدم موفقیت در آن کار، نسبت به انجام تمام کارها بی‌انگیزه می‌شوند و روحیه‌ی خود را از دست می‌دهند، این افراط‌ها و تفریط‌ها یکی از موانعی است که قرآن کریم از آنها نهی نموده و می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؛ (البقره، ۱۴۳) و ما هم چنان شما (مسلمین) را به آیین اسلام هدایت کردیم و به سیرت نیکو بیاراستیم...» باید دانست که کلمه (وسط) بمعنای چیز است که میانه دو طرف قرار گرفته باشد، نه جزو آن طرف باشد، نه جزو این طرف. (موسوی، ۱۳۷۳: ۸۲/۱) همچنین خداوند می‌فرماید: «واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک» (لقمان، ۱۹) در این آیه خداوند به اعتدال در رفتار و کردار امر می‌کند.

۶- ظلم، فساد و بی‌عدالتی

بی‌شک با تحقق عدالت در همه شئون جامعه از قبیل اقتصاد، تعلیم و تربیت، قضاوت و قانونگذاری، عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد و انگیزه مردم برای فعالیت، کار و آبادانی افزون می‌یابد. از این رو، امام علی علیه السلام عدالت را شرط ضروری استواری روابط مردم

و حاکمیت و آهنگ پیشرفت جامعه می داند و می فرماید: «و اذا غلبت الرعيه واليهما او اجحف الوالى برعيته، اختلفت هناك الكلمة و ظهرت معالم الجور و كثر الادغال فى الدين؛ (سید رضی، ۱۳۸۳: خطبه ۲۱۶). و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه های جور آشکار و تبهکاری در دین بسیار.» عدالت در این نص، همان رعایت حقوق متقابلی که خداوند برای تنظیم روابط و تعیین حدود و مرزهای حاکمیت و ملت، وضع نموده است. فرض این است که با اجرای این حقوق متقابل طبیعی ترین رابطه بین مسئولان نهاد حکومت و مردم و در نتیجه زمینه مشارکت مردم در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دفاع، امنیت، بهداشت، آموزش،... فراهم می گردد. زیرا اعتماد عمومی نسبت به دولت و دلتمردان با زیر پا گذاشتن حقوق مردم از جانب حاکمیت ممکن نیست بارور گردد و با از بین رفتن این اعتماد، جامعه نسبت به این نهاد، بی تفاوت و احياناً بیگانه می گردد.

۷- یأس و انکار

وقتی انسان کار را خیلی بزرگ و توانایی خود را در مقابل آن ناچیز بداند، نسبت به موفقیت خویش نا امید و مأیوس می گردد، که این مانع علو همت و تلاش جهت انجام کار است. در جامعه نباید به گونه ای عمل شود که افراد از تصمیم برای انجام کار و تلاش نا امید شوند و به این نتیجه برسند که هر قدر کار کنیم نمی توانیم موفق شویم و حتماً باید دیگران به ما کمک کنند و آموزش دهند، و الا موفق نمی شویم علی الخصوص امروزه که تمام دشمنان اسلام دست در دست هم داده اند تا مسلمانان را قومی ناتوان و محتاج دیگران در جامعه معرفی کنند و به هر وسیله می خواهند یأس و نا امیدی را در دل مردم مسلمان به وجود بیاورند.

در قرآن خداوند نسبت به مومنان امید و خودباوری می دهد و از اینکه احساس ناتوانی و عجز کنند آنان را بر حذر می مدارد: «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالُكُمْ؛ (محمد، ۳۵). پس (شما ای اهل ایمان در کار دین) سستی روا مدارید و (از ترس جنگ، کافران را) دعوت به صلح نکنید، که شما غالب و بلند مقام تر خواهید بود و خدا با شماست و از (ثواب) اعمال شما هیچ نمی کاهد.» و همچنین در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران نیز

قریب به همین مضمون آمده است.

منظور از اعتماد به نفس این است که انسان شایستگی ها و نعمت هایی که خداوند به او داده را بشناسد و با توکل و استمداد از خداوند، یقین داشته باشد به اهدافی که دارد می تواند برسد. وقتی این احساس در انسان نباشد و از اول با شک و تردید و بی اعتمادی به خود، که منشأ آن بی اعتمادی به خداوند است کاری را شروع کند، رسیدن به مقامات بلند و همت های عالی محال است. همچنان که خداوند می فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ زمانی که تصمیم به انجام کاری گرفتی به خدا توکل کن.» که این در واقع یک نوع اعتماد به نفس است که از اعتماد به خداوند به وجود می آید.

امام خمینی (ره) می فرماید: «بدترین خارهای طریق کمال و وصول به مقامات معنویه، که از شاهکارهای بزرگ شیطان قطع الطریق است، انکار مقامات و مدارج غیبیه ی معنویه است، که این انکار و جحود، سرمایه ی تمام ضلالات و جهالات است و سبب وقوف و خمود است، و روح شوق را که براق وصول به کمالات است می میراند و آتش عشق را که رفرع معراج روحانی کمالی است خاموش می کند؛ پس انسان را از طلب باز می دارد. به عکس، اگر انسان به مقامات معنویه و معارج عرفانیه عقیدت خالص کند و ایمان آورد، چه بسا شود که این خود به آتش عشق فطری، که در زیر خاک و خاکستر هواهای نفسانیه خمود شده، کمک و مدد کند و نور اشتیاق را در اعماق قلب روشن کند، و کم کم به طلب برخیزد و به مجاهده قیام کند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۵۰۷).

۸- ترس

یکی از شاخصه های انسان های عالی همت، شجاعت و خط پذیری آنان است، به نحوی که امروزه در بازار کار به صورت یک ضرب المثل و نکته مهم به آن اشاره می کنند و می گویند: «یک تاجر باید ریسک پذیر باشد یا به دیگران باید اطمینان کند تا بتواند موفق شود.» افرادی که حاضر به ریسک نیستند از هزینه سرمایه ها و انجام کارها خودداری می کنند. وقتی خداوند به موسی و هارون (ع) امر نمود که بروند و فرعون و قومش را به توحید و خداپرستی دعوت

کنند، گفتند: ما می ترسیم که بر ما پیشی گیرد و یا اینکه بر ما طغیان کند؛ «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى» در واقع یکی از ابزار شیطان برای جلوگیری از تعالی و پیشرفت دنیوی و اخروی است، چنانکه در تفسیر آمده است: «أَمَّا ذَلِكَمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّانَا كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ تنها این شیطان است که می ترساند دوستداران خود را، شما مسلمانان از آنان بیم و اندیشه مکنید و از من بترسید اگر اهل ایمانید.» (آل عمران، ۱۷۵) «مؤمن قوی دچار ترس نمی شود بلکه ترس با اسلام و مسلمان کامل، مناسبت ندارد و خوف و بیم واجب است فقط از خدا باشد نه از دشمنان خدا، هر کسی که باشد» (نجفی، ۱۳۹۸ق: ۷۸/۳).

۹- بی ثمر بودن کار

هر انسان عاقلی برای کاری که انجام می دهد نیازمند ثمره و نتیجه آن است، و تا زمانی که ثمره ای را پیش بینی نکرده باشد اقدام به انجام کاری نمی کند، و تا فایده ای نصیب او نشود، قطعاً از انجام آن امتناع می کند، و نسبت به آن کار انگیزه و همتی پیدا نمی کند. در برخی از موارد، گروهی کاری را با زحمات فراوان انجام می دهند و محصول و ثمره ای را به دست می آورند ولی به خاطر مشکلات و عدم توانایی در نگهداری یا ... عده ای دیگر (مانند دلالان) به راحتی و بدون هیچ زحمت و مشقتی ثمره و محصول آنان را بدست آورده و بر آن تسلط پیدا کرده و به چندین برابر قیمت در بازار عرضه می کنند. که این امر موجب بی انگیزه شدن و از بین رفتن همت افراد جامعه می شود.

در جریان حضرت موسی و خضر علیهما السلام وقتی وارد روستا شدند و از اهالی آنجا تقاضای غذا نمودند ولی آنان امتناع کردند، زمانی که خضر (ع) خواست دیوار در حال خراب شدن را درست کند موسی (ع) اعتراض کرد و این اعتراض موسی (ع) به خاطر بی انگیزه و بی ثمر بودن این کار است که چرا برای افرادی که حاضر نشدند به ما غذایی بدهند کار می کنی؟ «قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا؛ موسی گفت: اگر می خواستی اجر و مزدی به خاطر این کار می گرفتی.» (الکهف، ۷۷) نیز در روایتی که از حضرت علی علیه السلام نقل شد، در مورد تعمیر و لای رومی نهر، حضرت در ادامه فرمود: «وان

النهر لمن عمله دون من کرهه؛ (محمودی، ۱۹۶۸: ۳۵۹/۵) و نهر مال افرادی است که کار کرده اند، نه افرادی که نسبت به انجام این مهم بی میل باشند. این نهر برای افرادی است که در تعمیر آن تلاش کرده و نقش داشته اند نه افرادی که هیچ گونه زحمتی برای تعمیر آن تحمل نکرده اند.

۱۰- جهالت و همنشینی با جاهلان

جهل و نادانی از آنجا که مانع دانستن و فهمیدن مراتب بالاتر همت است، موجب پستی همت می شود و انسان را از رسیدن به مقامات بلند منع می کند، چنانکه امام علی علیه السلام می فرماید: «رغبة العاقل فی الحکمة، وهمة الجاهل فی الحماقة»؛ (محمودی ری شهری، ۱۳۷۷: ۳۴۷۱/۴) رغبت خردمند، به حکمت است و همت نادان در کار احمقانه. چون انسان جاهل در ماورای جهل خویش به چیزی علم ندارد تا به آن علاقه مند شود و همت و انگیزه ای به سوی آن پیدا کند و همیشه در نادانی خویش غوطه ور است.

۱۱- صرف همت در کارهای بیهوده

صرف کردن همت در امور بیهوده موجب می شود که انسان از کارهای لازم و مفید غافل شود، چنانکه امیرمومنان علی علیه السلام می فرماید: «اقصر همتک علی ما یلزمک، ولا تخض فیما لا یتعینک» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲۳۰۳) همت خویش را مصروف چیزی گردان که لازم توست و در آن چه به کارت نمی آید فرو مرو. همچنین می فرماید: «طوبی لمن قصر همته علی ما یتعین» (همان: ۵۹۴۵). خوشا به حال کسی که همت خود را منحصر به چیزی کرد که به کارش می آید. پس صرف همت در اموری که لازم نیست مانع استفاده صحیح و به جا و موجب عقب ماندگی می گردد.

۱۲- زیرک نبودن

انسان باید زیرک باشد و در کارهای خود با دقت و دور اندیشی حرکت کند، با توجه به این که برای انجام کارها گاهی اوقات نیاز به خط است انسان های زیرک در این مواقع خوب موقعیت ها را تشخیص و عمل می کنند چنان که امیر مومنان علی علیه السلام می فرماید: «من قل حزمه ضعف عزمه»؛ کسی که زیرکی او کم است اراده اش ضعیف است (همان: ۸۱۷۹). و همچنین می فرماید: لا خیر فی عزم بلا حزم (همان: ۸۲۱۰۶). در عزم و قصد بدون زیرکی خیری نیست. پس زیرک نبودن مانع ارتقای فرهنگ همت است، و تا زمانی که انسان زیرک نباشد نمی تواند همت بلندی داشته باشد که او را به مقامات بلند برساند و اگر هم دارای همتی بلند باشد چون زیرک نیست زود شکست می خورد و همه سرمایه اش را از دست می دهد.

۱۳- همنشینی با افراد کوتاه همت

در این مورد افراد کوتاه همت را باید شناخت و از همنشینی با آنان اجتناب کرد، چنانکه امام علی علیه السلام می فرماید: «من دنت همته فلا تصحبه»؛ (محمدی ری شهری، ۴: ۱۳۷۷/۳۴۷۱) با کسی که همت پست دارد، همنشینی مکن. چون انسان ها در اثر همنشینی، اخلاقیات و روحیات همدیگر را کسب می کنند.

راهکارهای ارتقای فرهنگ کار و همت در جامعه اسلامی

عالی ترین همتی که در دنیا می توان برای انسان در نظر گرفت رسیدن به قرب الهی و مقام «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (المائدة، ۱۱۹) است که نتیجه آن یا «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، اُدْخِلِي فِي عِبَادِي، وَادْخِلِي جَنَّاتِي.» (فجر، ۲۷-۳۰) و این همت عالی سبب تلاش بی وقفه انسان در دنیا و سعادت اخروی می گردد، البته تلاش دنیوی این همت بلند فقط منحصر در اعمال عبادی مثل نماز و روزه و... نیست بلکه هر عملی که اجر اخروی دارد و رضای پروردگار در آن است مانند زراعت، چوپانی، کاشت درخت و باغبانی، حفر چاه های آب، هدایت و راهنمایی مردم و... و در یک جمله این همت

عالی سبب می شود که انسان در هر حال وظیفه شرعی خویش را انجام داده و از هیچ کاری ابا و ننگ نداشته باشد چنانکه تمام انبیاء الهی و ائمه معصومین علیهم السلام این گونه بوده اند. حال برای رسیدن به این نقطه از همت عالی باید چه اعمالی را انجام داد به طور خلاصه به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱- ایمان به خدا و عمل صالح

نوع بشر معبودی را برای پرستش انتخاب می کند که یا خداوند یگانه است یا غیر او، اگر به خدای یگانه ایمان نداشته باشند تمام تلاش هایشان صرف همین دنیای فانی و همت های دون می شود، و افق دیدشان از این عالم فراتر نمی رود، و اما آنان که به خدای یگانه ایمان دارند افق دیدشان از این دنیای فانی عبور کرده و همتی بالاتر از مادیات دارند، به همین خاطر، چون کارهای دنیایی را برای خداوند انجام می دهند و هدفشان رضایت خداوند است، هیچ گاه خسته نشده و اگر هزاران سال کار و تلاش داشته باشند باز هم توقف نمی کنند، ولی انسان های بی دین وقتی به امیال مادی شان برسند، چون بعد از آن هدف بالاتری را نمی بینند دچار پوچی می گردند. از این رو ایمان به خدا و عمل صالح موجب علو همت می شود و تا انسان به مقام های عالی ایمان نداشته باشد نمی تواند نسبت به آنها توجه پیدا کند. چنانکه در ذیل تفسیر آیات «وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ، رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ، لَكِنَّ الرُّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (التوبه، ۸۶ - ۸۸). آمده است: «که ما از نزدیک شدن این دو گروه به هم استفاده می کنیم که منافقین - به خاطر نداشتن ایمان و فرورفتن بیش از حدشان در گناه - افرادی جاهلند، و به همین خاطر از علو همتی که منشأ فهم و شعور است محرومند، پس آنها راضی هستند همراه مریض ها و کودکان در خانه بمانند و در جهاد برخلاف افتخاراتش و امتیازاتش شرکت نکنند، اما در مقابل مومنین هستند که راه برای آنها روشن است و عواقب

امر را می دانند پس همت آنان بلند است به طوری که جهاد را تنها راه پیروزی بر تمام مشکلاتی که متعرض آنها می شود می دانند، پس با تمام وجود و قدرت برای آن تلاش می کنند.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۱۵۵/۶). علت محرومیت منافقان از همت بلند، به خاطر فرو رفتن بیش از حدشان در گناه و ایمان نداشتن ایشان است، چون کسی که به خدای واحد ایمان ندارد به هر چه ایمان داشته باشد مخلوق خداوند است و نمی تواند شیء عالی باشد و به عبارت دیگر اصلاً قابل قیاس با خداوند نیست تا بخواهیم در قدر و منزلت آن سخن بگوییم، و ناگزیر چیزی زوال یافتنی است که مخلوق خداوند بوده است، پس هر چه که باشد هدف و همت بلندی نیست، و زمانی که همت بلند نشد فهم و شعور انسان نیز رشد نکرده و به تکامل نمی رسد و خواه ناخواه در منجلاب گناه و بی راهی غرق می شود.

و چه همتی بالاتر از ایمان به خداوند: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ پس هر کس به سرکش کفر ورزید و به خداوند ایمان آورد پس به تحقیق به ریسمان محکم ناگسستنی چنگ زد و خداوند شنوای داناست» (البقره، ۲۵۶). اولین شرط موفقیت و رسیدن به مقامات بلند ایمان به خداوند و کفر ورزیدن به غیر از خداست، و تا زمانی که انسان ایمان و محبت غیر خداوند را در دل دارد نمی تواند به همت عالی برسد.

ایمان واقعی انسان را از لغو دور می کند، چون رابطه انسان مومن با خداوند است و کسی که متصف به ایمان است جز به زندگی سعادت‌مند ابدی و جاودانه اهتمام نمی نماید، و اشتغال نمی‌ورزد مگر به کارهایی که حق آن را عظیم بداند، و آنچه را که فرومایگان و جاهلان بدان تعلق و اهتمام دارند عظیم نمی‌شمارد، و اگر به کارهای دنیایی مشغول می شود از باب انجام وظیفه و با همتی بلند اقدام می کند. و از همین جا روشن می‌شود که وصف مؤمنین به اعراض از لغو کنایه است از علو همت ایشان، و کرامت نفوسشان (موسوی، ۱۳۷۳: ۹/۱۵).

پس اطاعت و انجام اعمال صالح موجب ارتقای همّت می شود چنانکه امیر مومنان علی علیه السلام می فرماید: «المؤمن الدنيا مضمارة، والعمل همّته، والموت تحفته، والجنة سبقته. الكافر الدنيا جنته، والعاجلة همّته، والموت شقاوته، والنار غايته»؛ دنیا میدان تمرین و مسابقه مؤمن است و عمل هم و غم او و مرگ ارمغانی برای او و بهشت جایزه او، دنیا بهشت کافر است و لذت های گذرا همّت او و مرگ مایه بدبختی او و آتش دوزخ فرجام او (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۴/۳۴۷۰). پس اگر عمل صالح و برای خداوند باشد موجب ارتقای همّت های می گردد و زمینه همت های عالی را در انسان فراهم می سازد.

۲- امنیت

با توجه مطالبی که در بحث موانع ارتقای همت مطرح شد که ناامنی سبب دون همتی است در طرف مقابل امنیت موجب همت عالی می گردد و در جامعه ای که امنیت وجود دارد افراد آن جامعه در مسیر پیشرفت و تلاش قرار می گیرند. «جالب اینست که حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین تقاضایی را که در این سرزمین از خداوند کرد تقاضای امنیت بود، «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم، ۳۵). زمانی را که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده.» این نشان می دهد که نعمت امنیت نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه، و برای هر گونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است، و به راستی هم چنین است. اگر جایی امن نباشد قابل سکونت نیست، هر چند تمام نعمتهای دنیا در آن جمع باشد، اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است همه نعمتها را از دست خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۳۶۷). و همچنین آیه: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (یوسف، ۹۹). هنگامی که بر یوسف وارد شدند او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت همگی داخل مصر شوید که انشاء الله در امن و امان خواهید بود.» یوسف از میان تمام مواهب و نعمتهای مصر، انگشت روی مسئله امنیت گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: وارد مصر شوید که انشاء الله در امنیت خواهید بود و این

نشان می‌دهد که نعمت امنیت ریشه همه نعمتهاست، و حقا چنین است زیرا هر گاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد، در یک محیط نا امن، نه اطاعت خدا مقدور است و نه زندگی توام با سربلندی و آسودگی فکر، و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدفهای اجتماعی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۵/۱۰). در نتیجه در یک محیط نا امن تهیه ی وسایل و امکانات اولیه زندگی بسیار دشوار و اصل حیات در خطر می افتد تا چه رسد به تلاش و کوشش و داشتن همت های بلند برای رسیدن به عزت دنیا و آخرت که امری دشوار یا محال است.

۳- استمداد و طلب از خداوند

از آنجا که خداوند مسبب الاسباب و بی نیاز مطلق است و تمام مخلوقات محتاج اویند، داشتن همت بلند بدون خواست و اراده او محقق و میسر نخواهد بود، و باید از خداوند استمداد و طلب کمک نمود، در تفسیر عاملی ذیل آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ» (فاطر، ۱) بعد از نقل اقوالی می فرماید: «مراد به این زیادی، علو همت است، همت عالی کسی را دهد که خود خواهد» (عاملی، ۱۳۶۰: ۲۳۲/۷). چنان که انبیاء الهی نیز با تمام علم، حکمت و جایگاهشان در انجام کارهایشان از خداوند مدد می جستند، آنجایی که حضرت موسی (ع) می فرماید: «رَبِّ اشرح لي صدري؛ وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي؛ وَاَحِلْ لِي عَقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي؛ يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ گفت: ای پروردگار من، سینه مرا برای من گشاده گردان. و کار مرا آسان ساز. و گره از زبان من بگشای. تا گفتار مرا بفهمند» (طه، ۲۵ - ۲۸). و مانند حضرت سلیمان که از خداوند درخواست ملکی می کند که بعد از آن برای هیچ کسی نیست: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُتَّبَعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» که این امر واضح است که این ملک و حکومت بدون زحمت به دست سلیمان نرسید، و با توجه به تلاش فراوان وی استعانت طلب از خداوند نیز خیلی مهم و ضروری بوده است پس باید علو همت را در کنار تلاش و کوشش، از خداوند طلب نمود.

۴- اعراض از لغو و اعمال بیهوده

تا انسان از کارهای بیهوده و لغو اعراض نکند نمی تواند همت خویش را در مقامات

عالی صرف کند، پس یکی از راه های ارتقای فرهنگ همّت اعراض از لغو است، خداوند در توصیف مومنان می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.» (المومنون، ۳) منظور از لغو هر کاری است که فایده نداشته باشد، و امری نسبی است و از نظر دین، آن اعمال مباح و حلالی است که صاحبش در آخرت و یا در دنیا از آن سودی نبرد و سر انجام آن، منتهی به سود آخرت نگردد مانند خوردن و آشامیدن به انگیزه شهوت در غذا که لغو است، چون غرض از خوردن و نوشیدن گرفتن نیرو برای اطاعت و عبادت خدا است. بنا بر این اگر فعل هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد، و سود دنیایی اش هم سر انجام منتهی به آخرت نشود، چنین فعلی لغو است و تا زمانی که انسان مشغول این اعمال لغو و بیهوده باشد نمی تواند به مقامات عالی دنیوی و اخروی برسد.

۵- عدالت

وقتی در یک جامعه عدالت اجرا شود انگیزه و همت افراد آن جامعه در انجام کارها افزایش پیدا می کند و موجب آبادانی و عمران آن جامعه می شود، امام کاظم علیه السلام در مورد آیه شریفه: (یحیی الأرض بعد موتها) می فرماید: «لیس یحییها بالقطر، ولكن یبعث الله رجالا فیحیون العدل فتحیی الأرض لإحیاء العدل، ولإقامة الحد لله أنفع فی الأرض من القطر أربعین صباحا.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴/۷). پس عدل موجب زنده شدن زندگی انسان ها و پیشرفت آن می شود چون از کلمه «زنده شدن زمین» در این روایت یک زندگی راحت و با امکانات نسبتا خوب را می توان استفاده کرد، البته روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد، امام علی علیه السلام می فرماید: العدل حیاء. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۸۳۹/۳) عدل زندگی است، امام باقر علیه السلام می فرماید: ما أوسع العدل! إن الناس یستغنون إذا عدل علیهم. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۲۳/۱۱) وقتی مرد عدالت را رعایت کنند بی نیاز می شوند، و زندگی آنان وسیع می شود. از نظر امام علی علیه السلام: ما عمرت البلدان بمثل العدل. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۹۵۴۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۸۳۹/۳) هیچ چیز مانند عدالت شهرها را آباد نمی کند. و نیز می فرماید: فی العدل الاقتداء بسنة الله وثبات الدول. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۶۴۹۶؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۸۳۹/۳).

استحکام و ثبات در گرو عدالت است. پس چون رعیت حق والی را ادا کند، و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار بشود، و راههای دین پدیدار و نشانه های عدالت برجا، و سنت چنانکه باید اجرا، پس کار زمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم از دشمنان بسته (سید رضی، ۱۳۸۳: خطبه ۲۱۶). از مجموع این آیه و روایات استفاده می شود که عدالت موجب افزایش همت و انگیزه در انجام کارها که حاصل آن آبادانی شهرها خواهد بود، چنانکه بی عدالتی و فساد موجب دنو همت و نابودی می گردد.

۶- اهمیت دادن به ارزش های واقعی

در هر جامعه ای که به درستی ارزش ها شناسایی شوند و به آنان اهمیت داده شود، موجب علو همت افراد آن جامعه خواهد شد، چرا که وقتی تعداد خاصی کار مهمی را انجام دهند و به درستی از آنان تجلیل شود، دیگران نیز برای سعی و تلاش می کنند که کارهایشان را مانند این افراد خوب و درست انجام دهند و حتی با یک همت بلندتر و بهتر، و چنانچه به افرادی بدون دلیل و علت توجهاتی شود که شایسته آن نیستند، یقیناً انگیزه کار کردن را از دیگران سلب می کند و همه را به سمت کارهای بیهوده و کم کاری سوق می دهد، خداوند در قرآن به روی تمام ضد ارزش ها خط بطلان کشیده و ارزش واقعی را ملاک قرار داده است و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است.» (الحجرات، ۱۳) قرآن مجید بعد از آنکه بزرگترین مایه مباهات و افتخار زمان جاهلیت یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می افزاید: گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ).

بدون شک هر انسانی فطرتاً خواهان این است که موجود با ارزش و پرافتخاری باشد، و به همین دلیل با تمام وجودش برای کسب ارزشها تلاش می‌کند. ولی شناخت معیار ارزش امری مهم است که باید معیارهایی برای هر کاری در نظر گرفته شود که موجب ارتقای همت و کار باشد نه اموری که اصلاً دخالتی در آنها ندارد مانند: خون و قبيله و رنگ و نژاد و مال و مقام و ...

مثلاً بعد از فتح مکه پیغمبر اکرم (ص) دستور داد اذان بگوید، بلال بر پشت بام کعبه رفت، و اذان گفت، عتاب بن اسید که از آزاد شدگان بود گفت شکر می‌کنم خدا را که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندیدم! و حارث بن هشام نیز گفت: آیا رسول الله (ص) غیر از این کلاغ سیاه! کسی را پیدا نکرد؟! که آیه فوق نازل شد و معیار ارزش واقعی را بیان کرد. (حقی بروسوی، بی تا: ۹۰/۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۱۶۰/۹) برای اینکه همت و کار در جامعه ای پیشرفت کند باید معیارهای ارزشی به گونه ای باشد که موجب ارتقای همت گردد، نه اینکه همت انسان ها را پایین بیاورد، مانند حسب و نسب و ... که اغلب افراد بگویند چون ما این گونه ارزش ها را نداریم باید حرکتی نکنیم و کاری انجام ندهیم.

۷- کرامت نفس

انسان کریم النفس عمر خویش را در امور بیهوده و پست سپری نمی‌کند و برای هر چیز بی ارزشی خودش را خوار و ذلیل نمی‌کند و بهای جان خویش را مقدار ناچیزی از دنیا و لذت های حیوانی آن قرار نمی‌دهد بلکه برای هر لحظه به لحظه آن برنامه ریزی می‌کند و به نحو احسن از عمر خویش استفاده می‌کند، چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: من کرمت نفسه صغرت الدنيا فی عینه. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۹۱۳۰).

کسی که نفسش بزرگ شد، دنیا در نظر او کوچک و بی مقدار می‌شود. و همچنین می‌فرماید: الکرّم نتیجة علو الهمة؛ کرامت نتیجة علو همت است. و نیز می‌فرماید: «أبعد الهمم أقربها من الکرّم»؛

بلند ترین همت ها نزدیک ترین آنها به کرامت است. امام حسین علیه السلام می فرماید: «الموت اولی من رکوب العاری»؛ مرگ با عزت بهتر است از زندگی با ذلت و هیهات من الذلّه، که این بیانگر علو همت و کرامت نفس ایشان است. امیر مومنان علی علیه السلام می فرماید: «علی قدر الهمة تكون الحمیة»؛ ننگ و عار داشتن از زشتی ها به اندازه همت است (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۷۸۵۰). مضمون این روایات مبین این مطلب است که انسانی که کرامت نفس دارد به کارهای سخیف و زشت تن نمی دهد، در نتیجه هر چه انسان کرامت نفسش بیشتر شد دوری او از اعمال سخیف و پست بیشتر می شود و تمایلش به اعمال خوب و پسندیده ارتقاء می یابد.

۸- صرف همت در مسیر صحیح

به یقین خیلی از افراد جامعه دارای همت هستند ولی مسئله این است که نمی دانند همت خود را صرف چه کنند، بعضی از آنها همت خود را صرف دنیا، بعضی صرف شهرت، بعضی صرف شهوت و... اما طبق روایات انسان باید همت خود را صرف چیزی کند که ارزش داشته باشد و باعث عاقبت به خیری و موفقیت او شود، چنانکه امیر مومنان علی علیه السلام می فرماید: «اجعل همک لآخرتک، و حزنک علی نفسک، فکم من حزن وفد به حزنه علی سرور الأید، و کم من مهموم أدرك أملة» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۳۴۶۹/۴)؛ هم خود را صرف آخرت گردان و اندوهت را صرف خودت، زیرا چه بسیار اندوهگینی که اندوهش او را به شادی جاویدان رساند و چه بسیار با هم و غمی که به آرزویش دست یافت. همچنین ایشان می فرمایند: «اجعل کل همک وسعیک للخلاص من محل الشقاء والعقاب، والنجاة من مقام البلاء والعذاب» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۳۸)؛ تمام همت و کوشش خود را برای رهایی از جایگاه بدبختی و کیفر و نجات از سرای بلا و عذاب قرار ده. و همچنین فرمود: «ما المغرور الذی ظفر من الدنيا بأعلى همته کالآخر الذی ظفر من الآخرة بأدنی سهمته» (سیدرضی، ۱۳۸۳: حکمت ۳۵۰)؛ آن فریب خورده ای که از دنیا به بالاترین خواست خویش رسد، همچون کسی نیست که از آخرت به کمترین بهره اش دست یابد. مضمون این روایات مبین این است که باید انسان همتش را صرف

اعمالی کند که موجب سعادت وی شود، نه اعمالی که یا نه در دنیا برای او نفعی داشته باشد نه در آخرت. مانند اینکه در دنیا تمام همت خودش را صرف ساختن خانه ای یا باغ و مزرعه و... کند که خودش از آن هیچ بهره ای نبرد و ورثه و فرزندی که اهل عمل صالح باشد از وی باقی نمانده باشد.

۹- قناعت

قناعت در زندگی موجب علو همت می شود همچنان که حریص بودن موجب پستی و خفت است، در این مورد امیر مومنان امام علی (علیه السلام) می فرماید: «من شرف الهمّة لزوم القناعة» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۴/۳۴۷۰)؛ پابندی به قناعت، از والایی همت است. در واقع قناعت از لوازم و اسباب علو همت است چنانکه مرحوم آقا جمال خوانساری در ذیل همین روایت می فرماید: «از بلندی مرتبه عزم و همت است لازم بودن قناعت و جدا نشدن از آن» (خوانساری، بی تا: ۶/۴۴). پس جدا شدن از قناعت موجب از بین رفتن همت های بلند می شود و انسان را در مادّیات و زندگی های بی ثمر و چشم و هم چشمی و اسراف و تبذیر قرار می دهد به صورتی که وقتی برای انسان باقی نمی ماند تا بتواند به مقامات بالاتر فکر کند.

۱۰- شجاعت

معمولاً انسان ها شجاعتشان هم به اندازه همتشان است هر چه همت عالی تر شجاعت بیشتر و هر چه شجاعت او بیشتر می شود همتش نیز بلند تر می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «شجاعة الرجل علی قدر همته» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۶۱۷)؛ شجاعت مرد به اندازه همت اوست. پس شجاعت زیاد موجب علو همت و علو همت موجب شجاعت می شود.

۱۱- پذیرش مقامات عالی

یکی از راهای ارتقای فرهنگ همت انکار نکردن مقامات مقامات عالی است، چون کسی که منکر مقامات عالی شد هیچ گاه در صدد رسیدن به آن مقام ها بر نمی آید چون از اصل آن ها را باور ندارد و باورکردن یک چیز اولین قدم در حرکت به سوی آن است. امام خمینی (ره) در یکی از نامه های خویش به فرزندانشان حاج احمد آقا می فرماید:

«احمد عزیزم اگر مقام علما را باور نداری انکار مکن. چون انکار مانند قبول نیاز به دلیل دارد. و اگر بخواهیم برای انکار دلیل بیاوریم، باورمان می شود که این مقام ها و مراتب بلند در خارج وجود دارد.» همچنین می فرماید: «و امیدوارم باورمان بیاید که چنین مسائلی باشد. این (را) بعضی از قلوب اصلاً انکار می کنند؛ این قلبی که بعضی اشخاص دارند، همه مسائل معارف را انکار می کند. آنکه در منزل حیوان است، نمی تواند اصلش باورش بیاید که ماورای این مقام حیوانی یک چیز دیگر هست؛ اصلاً باورش نمی آید و ما باید باورمان بیاید این معنا. این، اول مرتبه ای است که انسان به خودش یک حرکتی می خواهد بدهد؛ اول این است که انکار نکند. آدم هر چیز را ندانست انکار نکند؛ ظاهراً شیخ الرئیس است که می گوید: «آن کسی که بدون برهان یک چیز را انکار کند، از فطرت انسان خارج است.» همان طور که اثبات یک چیز محتاج به برهان است، اگر گفتیم: نه، آن هم برهان می خواهد.» (خمینی، ۱۳۶۶: ۱۶۶) در نتیجه پذیرش مقامات عالی موجب علو همت و حرکت به آن سمت می گردد.

نتیجه گیری

بعد از بررسی آیات، روایات و شیوه زندگی بزرگان، درمی یابیم؛ دین اسلام در کنار اهمیت زیاد به مباحث دینی، به مباحث اجتماعی و کار و تلاش نیز اهمیت زیادی می دهد و تمام موفقیت های دنیایی و اخروی انسان را در گرو تلاش های بی وقفه می داند و می فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). اموری هم چون «نا اَمْنی، حمایت نکردن از کارگران و تولید کنندگان، اجباری بودن کار، بی توجهی به نیازها و اولویت ها، افراط و تفریط، ظلم، فساد و بی عدالتی، یأس و انکار، ترس، بی ثمر بودن کار، جهالت و همنشینی با جاهلان، صرف همت در کارهای بیهوده، زیرک نبودن و همنشینی با افراد کوتاه همت موجب دنو همت و در مقابل، استمداد از خداوند، امنیت، ایمان به خدا و عمل صالح، پذیرش مقامات

عالی، شجاعت، قناعت، صرف همت در مسیر صحیح، کرامت نفس، اهمیت دادن به ارزش های واقعی، عدالت و اعراض از لغو و اعمال بیهوده باعث علو همت می گردند. البته باید این توهّمات، که ما مومنین نیاز به دنیا نداریم، اهل دنیا نیستیم و... را تفکری غلط و القایی از جانب دشمنان بدانیم، و بلکه باید به عکس آن اعتقاد داشت، چنان که انبیاء و اولیای الهی (علیهم السلام) این چنین بودند و از هر کار و فعالیتی دریغ نمی کردند. بنابراین باید برای موفقیت اخروی و دنیوی و داشتن آسایش بیشتر، تلاش برنامه ریزی شده ای داشت، و فرهنگ «ما می توانیم» در جامعه نهادینه گردد. نیز باید در نسل جوان و نوجوان دقت بیشتری شود و به صورت علمی و آموزشی و معرفی نمونه های ملی و بومی هر رشته و فن، آنان را جهت داشتن همتی عالی، آماده و مهیا ساخت. و مسئولین نیز باید در راه رسیدن به این امر، ضمن رفع موانع، زمینه های ایجاد اشتغال و همت عالی را فراهم کنند.

پیشنهادها

برای ارتقای فرهنگ همت در جامعه اسلامی پیشنهاد ذیل ارائه می گردد:

- ۱- اجرای قوانین و پیش گیری از بی عدالتی و ظلم توسط قوه مجریه؛
- ۲- مبارزه با قانون شکنی و مجازات قانون شکنان و برخورد قاطع با آنان، توسط قوه قضائیه؛
- ۳- برنامه ریزی، اجرای سیاست های صحیح و فراهم کردن مقدمات انجام کار و ... به نحوی که موجب ایجاد انگیزه و ترغیب به انجام کار شود؛
- ۴- تربیت و آموزش با استفاده از روش ها موثر و به روز، به نحوی که در راستای ارتقای همت و کار باشد، توسط آموزش پرورش، مراکز عالی آموزشی، حوزه های علمیه و...؛
- ۵- برنامه ریزی جهت تقویت بنیه دینی و اعتقادی مردم؛
- ۶- استفاده از افرادی که اعتقاد و التزام عملی به دین و ولایت فقیه دارند؛
- ۷- اطلاع از مشکلات کارکنان و برطرف کردن آنان؛
- ۸- ایجاد امید و اعتماد به نفس در جوانان و قشر مشغول کار؛
- ۹- تبیین ثمره و نتیجه زحمات و تلاش هایی که افراد در هر کاری متحمل می شوند.

منابع و ماخذ

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابجدی، فرهنگ ابجدی،
۲. ابن شهر آشوب، حافظ، مناقب آل ابی طالب، سال ۱۳۷۶ هـ، چاپ حیدریه، نجف.
۳. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، محقق: المحمودی، محمد باقر،
نشر مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان الطبعة الأولى، ۱۳۹۴ هـ ش.
۴. تمیمی آمدی، محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
۵. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، چاپ، بیروت، بی تا.
۶. خوانساری، آقا جمال، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات ألفاظ القرآن»، دار العلم، بیروت، مصحح:
صفوان عدنان داودی، ۱۴۱۲ هـ ق.
۹. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، چاپ دوم، (تهران: انتشارات عطار،
۱۳۶۸)، ص ۱۲.
۱۰. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی
جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، سال ۱۴۱۷ ق.
۱۱. عاملی ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفار، انتشارات صدوق، چاپ: تهران، ۱۳۶۰.
۱۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۴.
۱۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول،
تهران، سال ۱۳۶۴ ش.
۱۴. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات

دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۱۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق، بیروت - لبنان.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه تهران دار الحدیث، ۱۳۷۷
۱۷. محمودی، محمد باقر، نهج السعاده، فی مستدرک نهج البلاغه، مؤسسه المضامین الفکری، بیروت، ۱۹۶۸ میلادی.
۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، شش جلدی، چاپ نهم، سپهر، تهران، ۱۳۷۵.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۷۴ ش.
۲۱. «الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل»، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، سال ۱۴۲۱ ق. چاپ اول.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد،
۲۳. همان، چهل حدیث،
۲۴. موسوی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، سال ۱۳۷۴ ش.
۲۵. نجفی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیه، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۹۸ ق.
۲۶. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.
۲۷. وکیلی، حسینعلی، فرهنگ فارسی به فارسی، تهران، انتشارات دُر، ۱۳۸۳.
۲۸. یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، مؤسسه و نشر فرهنگ أهل بیت (ع)، قم، خیابان حجت.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی